

تعارض اخلاقی در تغافل از انحراف اخلاقی همسر در مواجهه با وظیفه تربیت اخلاقی فرزندان مهدی فدایی*

چکیده

نهاد خانواده مهم‌ترین و بنیادی‌ترین بستر برای تربیت اخلاقی و درونی‌سازی فضائل اخلاقی در فرزندان است. هم در آیات کریمه قرآن و هم در احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سلسله دستورات مؤثر و راهگشایی در حوزه تربیت فرزندان وجود دارد تا جایی که اسلام یکی از معیارهای انتخاب همسر خوب را میزان کارآمدی وی در اداره و تربیت فرزندان می‌داند.

از سوی دیگر، طیف وسیعی از دستورات اخلاقی نیز ناظر به روابط بین همسران است. یکی از این دستورات اخلاقی در رابطه میان زن و شوهر، تغافل و تجاهل هنگام مواجه شدن با انحراف اخلاقی همسر است. تأثیرات

* - دانشجوی دکتری اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم و دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمی قم.



این انحراف اخلاقی در تعامل طرفینی و نیز در تربیت اخلاقی فرزندان موجب می‌شود شوهر به عنوان یک فاعل اخلاقی، دچار تعارض تواردی (الزام ایجابی یک فعل خاص از یک جهت و الزام سلبی آن از جهت دیگر) شود؛ زیرا از یک سو اخلاقاً بایسته است از انحراف اخلاقی همسر خویش اغماض کند و از سوی دیگر مسئولیت اخلاقی او در تربیت فرزندان ایجاب می‌کند که از این انحراف اخلاقی اغماض نکند.

این مقاله بر آن است تا با بررسی این تعارض در موقعیت‌های مختلف (دست کم ۱۵ وضعیت)، با انتخاب و تعیین بخشیدن موجّه به یکی از راه‌حل‌های ممکن (تصمیم‌گیری اخلاقی)، به حل این تعارض پردازد.

واژه‌های کلیدی

تعارض اخلاقی، تغافل، انحراف اخلاقی، تصمیم‌گیری، حل تعارض، خانواده، همسر.

طرح مسئله

نهاد خانواده مهم‌ترین و بنیادی‌ترین بستر برای تربیت اخلاقی و درونی‌سازی فضایل اخلاقی در فرزندان است. تربیت انسان‌های بزرگ توسط پدران و مادرانی انجام گرفته که در این کانون نورانی به انجام وظیفه پرداخته‌اند. واحد کوچک خانواده که جامعه بزرگ بشری از آن ساخته شده، تربیت انسان‌ها را از بُعد اخلاقی، روحی و اجتماعی عهده‌دار است. بدون وجود کانون گرم خانواده، شیرازه جوامع بشری گسسته شده، تعادل حیات انسانی از بین خواهد رفت. کانون خانواده منبع صفا، محبت و امید بوده، مایه تکامل روحی، اخلاقی و اجتماعی انسان است. در سایه ازدواج، رشد و

کمال ویژه‌ای به دست می‌آید که شاید جایگزین نداشته باشد. قرب الهی، رشد عاطفی، بهبود وضع اقتصادی، بلوغ اجتماعی و ده‌ها نعمت و برکت دیگر، ثمره شیرین ازدواج و تشکیل کانون گرم خانواده است.

از آیات قرآن (نظیر آیات اول سوره تحریم) و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه این که تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه ۶ سوره تحریم نازل شد، کسی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ حضرت ﷺ فرمود:

«تامرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله، ان اطاعوك كنت قد وقيتهم و ان عصوك كنت قد قضيت ما عليك»؛ آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی؛ اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای.

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است:

«الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ، فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتہ، و الرجل راع علی اهل بیتہ و هو مسئول عنهم، فالمرأه راعیه علی اهل بیت بعلمها و ولده و هی مسئوله عنهم، الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ»؛ بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسئولید. امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است. مرد، نگهبان خانواده خویش است و در

مقابل آنها مسئول. زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان و در برابر آنها مسئول است. بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسئولید.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه»؛ منظور این است که خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید.

از سوی دیگر، طیف وسیعی از دستورات اخلاقی نیز ناظر به روابط فیمابین همسران است. یکی از این دستورات اخلاقی در رابطه میان زن و شوهر، تغافل و تجاهل هنگام مواجه شدن با انحراف اخلاقی همسر است. تأثیرات این انحراف اخلاقی در تعامل طرفینی و نیز در تربیت اخلاقی فرزندان موجب می شود شوهر به عنوان یک فاعل اخلاقی دچار تعارض تواردی شود (تعارض به این جهت باشد که یک فعل خاص از جهتی الزام ایجابی داشته باشد و از جهتی الزام سلبی)؛ زیرا از یک سو اخلاقاً بایسته است از انحراف اخلاقی همسر خویش اغماض کند و از سوی دیگر مسئولیت اخلاقی او نسبت به تربیت فرزندان ایجاب می کند که از این انحراف اخلاقی اغماض نکند. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سؤال اصلی این پژوهش آن است که راه برون رفت از این تعارض اخلاقی چیست؟ در این پژوهش تلاش شده با روش تحقیق کتابخانه‌ای پاسخی فراروی این پرسش نهاده شود.

مفهوم شناسی الف) اصل تغافل

تغافل مثل تجاهل و تمارض است و به معنای غافل نبودن و خود را غافل نشان دادن است. این یک مکانیزم تربیتی و شیوه‌ای برای گذران خوب زندگی است. اگر فاعل اخلاقی، اصل تغافل را مد نظر قرار ندهد، نه تنها چنین فضایی صمیمت و سلامت را نمی‌آفریند، بلکه خرده‌گیری و فشارهای گاه و بی‌گاه سبب بروز مشکلات جدید نیز خواهد شد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ»؛ آن کس که در بسیاری از امور تغافل و چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش ناگوار می‌شود.

تغافل از جاهایی است که انسان در ارتباط دوسویه به صورت دو دوتا چهارتا عمل نمی‌کند، بلکه ایثار و فداکاری می‌کند و تلاش می‌نماید برخورد کریمانه داشته باشد. این سطح از اخلاق، اخلاق احسان است. تغافل بستری است برای این که مخاطب شما فرصتی برای بازیابی اشتباه خود داشته باشد. در روایات اسلامی، از تغافل، گاه به عقل و حلم تعبیر شده که هر دو در مدیریت نقش کلیدی دارند و نشان‌دهنده ارزش تغافل است.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهُلِ»؛ هیچ خردی چون خود را به نادانی زدن نیست. «و لَا حِلْمَ كَالْتَّغَافُلِ»؛ هیچ بردباری‌ای چون تغافل نیست. بر این اساس، مدیر یا همسری که در برابر لغزش‌های طرف ارتباط، اصل تغافل را در پیش گیرد، در واقع، خرد و بردباری را توأمان ساخته و به شریف‌ترین خلُق دست یافته است؛ چنان که همان حضرت فرمود: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»؛ شریف‌ترین خوی انسان کریم، چشم‌پوشی از خطاهایی است که می‌داند. عبارت «عما يعلم»، به این نکته تصریح دارد

که تغافل منحصر در خطاهای دیدنی نیست بلکه خطاهای شنیدنی، گزارشی و مانند آن را نیز شامل می‌شود. تغافل، نقشی اصلی در مدیریت خانواده دارد؛ هرکس آن را به کار گیرد، موفقیت بیشتری کسب می‌کند و هرکس از آن فاصله بگیرد، به همان اندازه از موفقیت فاصله گرفته است.

یک. آثار تغافل

موفقیت فراوان، حفظ انسجام خانواده، خوش‌نامی، زندگی گوارا و حفظ حرمت؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اعْظِمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ»، در زمره آثار تغافل است.

دو. حد تغافل

تغافل با همه ارزش و آثار ارزنده خود باید در محدوده خاصی اعمال شود تا سودمند افتد و اگر از حد بگذرد چه بسا بی‌اثر یا زیان‌آور گردد. آنچه مسلم است این است که کارآیی اصل تغافل در اشتباهات جزئی و کم‌اهمیت قطعی است ولی مرز توقف آن در محدوده خانواده به مدیرخانه، نیروها (افراد خانواده)، ساختار خانواده و زمان و مکان آن بستگی دارد؛ چه بسا نسبت به شخصی، تغافل، کاربرد داشته باشد و نسبت به شخص دیگر با همان خطا، کاربرد نداشته باشد یا خطایی در خانواده‌ای اغماض‌شدنی باشد و در خانواده دیگر قابل چشم‌پوشی نباشد. تشخیص چنین کاری به عهده مدیرخانه یعنی شوهر است که با نظر خود یا مشورت با مشاوران، موقعیت‌ها را بسنجد و آنچه را سودمند تشخیص می‌دهد انجام دهد. توصیه امیرمؤمنان علیه السلام در این باره چنین است: «لَا تُدَاقُّوا النَّاسَ وَرَنَاءَ بَوْرِنٍ وَعَظْمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ» [۱]؛ در برخورد با مردم، مته به خشخاش نگذارید! بلکه قدر خود را با تغافل از کارهای ناچیز، بزرگ دارید.

از سوی دیگر، تغافل و چشم‌پوشی مدیر خانواده نباید به سهل‌انگاری و بی‌کفایتی او تعبیر و موجب شود افراد خانواده از آن سوءاستفاده کنند و دست به خلاف‌های بزرگ‌تر یا بیشتر بزنند؛ چنین خطری در واقع، سقف تغافل را تعیین می‌کند و به افراد هشدار می‌دهد که با دقت بیشتری تصمیم‌گیری کنند و اجازه ندهند که چشم‌پوشی‌های آنان که همانند قطره‌های باران فضای خانواده و معاشرت را با طراوت می‌سازد، به سیلابی تبدیل شود و اساس خانواده را تهدید نماید. حق‌الناس و حق‌الله نیز محدود کننده مرز تغافل است و آن‌گاه که حقوق مردم یا مسائل شرعی مطرح می‌شود، مدیر (در بحث ما شوهر) حق چشم‌پوشی ندارد و حق‌الله و حق‌الناس را باید به‌طور کامل استیفا کند و هیچ‌گونه سهل‌انگاری و چشم‌پوشی روا ندارد. همرنگ نشدن با فرد خاص در انحراف و خطای تکرار شونده و فراگیر نیز از جمله مسائلی است که مرز تغافل را به حدودی محدود می‌کند.

ب) انحراف جنسی

تمایلات جنسی و رفتار جنسی، امری کاملاً طبیعی و برخاسته از نیازهای طبیعی آدمی است. انسان نیازهای متعددی دارد که یکی از آنها نیاز جنسی است. این نیاز در آستانه نوجوانی و همراه با بلوغ، آشکارتر و جهت‌دارتر می‌شود و به تدریج نوجوان به جنس مخالف تمایل می‌یابد و دوست دارد هرچه زودتر شریک جنسی خود را از جنس مخالف انتخاب کند؛ بنابراین تمایل به جنس مخالف، برای ارضای غریزه جنسی، با رعایت ارزش‌های حاکم بر جامعه و در قالب ازدواج و در محیط زناشویی، امری کاملاً طبیعی، بهنجار و صحیح است؛ اما اگر تمایلات جنسی، در قالب رفتارهایی ظاهر

شود که برای فرد یا طرف ارتباط مخرب باشد و قابل هدایت به سوی شریک جنسی بر اساس معیارهای پذیرفته شده دینی و فرهنگی نباشد و با اضطراب و احساس گناه همراه گردد یا حالت جبری داشته باشد، در این صورت، این تمایلات و رفتارهای جنسی، نابهنجار و نوعی اختلال یا انحراف جنسی محسوب می‌شود.

در واقع، انحراف جنسی عملی جنسی است که تحت تأثیر بدآموزی‌های محیط، بدون لحاظ هدف توالد و تناسل و توجه به هنجارهای شرعی از فرد دچار انحراف بروز می‌کند؛ لذا هرگاه عمل جنسی از معیار و مقیاس متعارف (شرع) خارج شود، اصطلاح انحراف جنسی مطرح است. البته بحث ما درباره روابط جنسی است که خارج از مکانیزم تعریف شده شرع برقرار می‌گردد.

ج) مسئولیت اخلاقی تربیت فرزند

یکی از مسئولیت‌های والدین، تربیت اخلاقی فرزندان است. بزرگ‌ترین خدمتی که پدر و مادر می‌توانند در حق فرزندشان انجام دهند، این است که او را فردی خوش اخلاق، مهربان، انسان دوست، خیرخواه، آزادمنش، شجاع، عدالت‌خواه، دانا، درستکار، باشرف، باایمان، وظیفه‌شناس، سالم، کارکن، باسواد و خدمت‌گزار پرورش دهند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین چیزی که پدر می‌تواند به فرزندش بدهد، ادب و تربیت نیکوست. امام سجاد علیه السلام فرمود: حق فرزند این است که توجه داشته باشی که اگر خوب باشد یا بد، از توبه وجود آمده و در این دنیا با تو نسبت دارد و در تأدیب او مسئولیت خواهی داشت. در خداشناسی باید او را راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاری‌اش نمایی. رفتار تو با فرزندت باید رفتار کسی باشد

که یقین دارد در مورد احسان به او پاداش نیک خواهد داشت و درباره بد رفتاری با او به کیفر خواهد رسید. علی علیه السلام فرمود: چنان نباشد که به واسطه تو خانواده و خویشانت بدبخت‌ترین و شقی‌ترین مردم باشند.

مهم‌ترین و موثرترین عامل در جهت تربیت اخلاقی و تربیت جنسی فرزندان در جلوگیری از انحراف جنسی، درونی‌سازی است که بستر آن در خانواده شکل می‌گیرد. والدین بیشترین سهم را در شکل‌گیری خودمهارگری فرزندان در مقابله با انحرافات جنسی ایفا می‌کنند. بر اساس قاعده زرین اخلاقی و نیز تأثیر رفتار مربی در مرتب‌ی، در صورتی که والدین دچار انحراف جنسی باشند نمی‌توان مطمئن بود که فرزندان از لحاظ اخلاقی دچار انحراف نشوند. خودمهارگری والدین شرط اصلی در فرایند تربیت اخلاقی فرزندان است. در قرآن بارها به این مسئله اشاره شده است که چرا انسان‌ها خود به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند. حال، با توجه به این مسئله، اگر یکی از والدین به ویژه مادر دچار انحراف اخلاقی و جنسی باشد، وظیفه اخلاقی همسر در مواجهه با این مشکل اخلاقی چیست؟

(د) تعارض اخلاقی

تعارض اخلاقی موقعیتی است که هم‌زمان دو یا چند وظیفه اخلاقی که هر کدام به تنهایی وظیفه است، فقط به دلیل هم‌زمانی نتوان همه آنها را انجام داد. برای حل یک مسئله اخلاقی باید تصمیم‌گیری کرد. تصمیم‌گیری در واقع راه‌کار حل یک مسئله اخلاقی است. اینجا البته ما با یک مشکل اخلاقی روبه‌رو هستیم، نه یک مسئله اخلاقی؛ این مشکل در اینجا از نوع تعارض اخلاقی است. بنابراین باید نخست مشکل را به مسئله تبدیل کنیم و بعد آن بررسی نماییم. برای حل مسئله اخلاقی باید فرایند زیر را طی کرد.

انتخاب و تعیین بخشیدن موجه به یکی از راه‌حل‌های ممکن مسئله اخلاقی را تصمیم اخلاقی می‌گویند. انتخاب و تعیین بخشی به این معناست که نباید در بین ارائه راه‌حل‌های موجود سردرگم بمانیم؛ مثلاً نباید از بین چند راه‌حل موجود، راه‌حل آخر را انتخاب کنیم، بلکه باید مهم‌ترین راه‌حل را انتخاب نمود. موجه بودن یعنی این که ما توضیحی معقول برای کارمان داشته باشیم. این قسمت است که بخش اصلی هنجاری بودن تعریف ماست.

حل تعارض

میان فیلسوفان اخلاق شیوه‌های مختلفی برای حل تعارض اخلاقی ارائه شده است. یکی از این شیوه‌ها روش موازنه متفکرانه است. این روش بر دو عنصر تکیه دارد: یکی اصول کلی و دیگری موارد عینی (موقعیت خاص). نظریه موازنه متفکرانه میان احکام اخلاقی در موارد عینی (موقعیت خاص) و تعهدات ما نسبت به اصول و قواعد اخلاقی، ارتباطی دیالکتیکی قائل است. بر این پایه، آنچه در تفکر اخلاقی نظام‌مند اسلام باید لحاظ شود، تلفیق منسجم و متوازن میان اصول عام و موقعیت‌های خاص فاعل اخلاقی است. در بحث ما همسر به عنوان فاعل اخلاقی از یک طرف با طیفی از اصول عام و اخلاقی و از طرف دیگر با موقعیت‌های خاص مواجه است که برای حل تعارض باید هر دوی این طرف‌ها لحاظ شود. از این رو، در ادامه این دو را بررسی می‌کنیم:

یک. وضعیت‌سنجی فاعل اخلاقی

حل تعارض اخلاقی شوهر به عنوان فاعل اخلاقی و ارائه راه‌حل‌های ممکن و انتخاب یکی از راه‌حل‌ها به موقعیت وابسته است؛ به این معنا که تعارض

در شقوق و موقعیت‌های مختلفی اتفاق می‌افتد و همین موقعیت می‌تواند در تصمیم‌گیری اخلاقی همسر مؤثر باشد. برخی از این موقعیت‌های عبارتند از:

- انحراف جنسی قبل از ازدواج با همسر
- انحراف جنسی بعد از ازدواج با همسر
- انحراف جنسی عالمانه‌عامدانه
- انحراف جنسی عالمانه‌جبری
- انحراف جنسی جاهلانه (مثل نکاح جهادی)
- انحراف جنسی مستمر (بدون نشانه‌ای از پشیمانی)
- انحراف جنسی غیر مستمر (با نشانه‌هایی مبنی بر پشیمانی و توبه)
- انحراف جنسی در حد گفتار
- انحراف جنسی رفتاری (در حد زنا)
- انحراف جنسی از حدود شرعی
- انحراف جنسی از حدود عرفی و آداب
- انحراف جنسی افشا شده به فرزندان
- انحراف جنسی افشا نشده.

دو. قواعد و اصول مرتبط با حل تعارض

بر اساس نظام اخلاقی اسلام و نگاهی که اسلام به خانواده دارد می‌توان قواعد و اصولی که در حل این تعارض مداخله دارند در جدول زیر برشمرده (توضیح هر اصل در فرایند حل مسئله به اقتضای حجم مقاله آمده است:

- اصول و قواعد غیر اخلاقی
- اصول و قواعد اخلاقی
- اصل مصلحت‌سنجی

- قاعده زرین
- اصل استحکام خانواده اصل اخلاقی کتمان سرّ
- قاعده رفع قلم اصل اخلاقی امر به معروف اخلاقی و نهی از منکر اخلاقی
- قاعده دفع افسد به فاسد
- اصل اخلاقی عفو و گذشت
- قاعده اهم و مهم
- اصل اخلاقی تغافل
- اصل فقهی طلاق
- اصل اخلاقی حفظ عرض و آبرو خانواده

بررسی تعارض اخلاقی در همه حالت‌های خاص در توان این مقاله نیست؛ از این رو، فرایند حل مسئله اخلاقی «تعارض» را در دو موقعیت خاص که بحرانی‌تر و واجد خطرات تربیتی بیشتر است بررسی می‌کنیم:

۱. موقعیت اول: انحراف جنسی افشا شده

پیش از پرداختن به راه‌حل‌های ممکن در برون‌رفت از تعارض اخلاقیِ مسئولیت اخلاقی تربیت فرزندان در مواجهه با انحراف جنسی افشا شده همسر تذکر یک نکته مهم ضروری است. بر اساس نگاه دینی به خانواده، مهم‌ترین اصل در تراحمات بین‌الطرفینی، حفظ و استحکام اساس و بنیاد خانواده است. اساساً تغافل، فرمولی برای حفظ همین اصل است. بر این اساس، به ارائه راه‌حل‌های ممکن در حل این مسئله و تعارض اخلاقی می‌پردازیم:

راه‌حل اول: بر اساس اصل استحکام خانواده و عدم فروپاشی آن، همسر برای جلوگیری از اثرات بدتر آن خود را به تغافل بزند و برای این که اثرات

سوء تربیتی آن بر فرزندان را به حداقل برساند اصل قضیه را در مواجهه با فرزندان انکار کند و واقعیت را و لو فرزندان اصرار در کشف آن کنند انکار نماید. آنچه که در این راه حل مسئله ساز است، اخلاقی نبودن دروغ است.

البته برای حل این مسئله اندیشمندان مسلمان راهکاری ارائه داده‌اند و آن این که حُسن و قبحِ راست و دروغ دو امر ذاتی غیر قابل تفکیک نیست، بلکه قابل تغییر و انعطاف است. ترتیب اثر و نتیجه‌ای که در خارج از گوینده در اجتماع ایجاد خواهد کرد در حُسن و قبیح راست و دروغ تأثیرگذار است. آن هنگام که برای جلوگیری از یک فتنه و فسادِ مهم دروغ می‌گوییم، منفی شدن فساد در مقابل عدم تطابق درون انسان با گفته‌اش (دروغ) قرار می‌گیرد؛ یعنی مثلاً وقوع توهین بر یک شخص واقعیت داشته است و من آن را دیده‌ام و می‌دانم، وقتی که با اطلاع شخص توهین شده، افراد یا شاید گروه‌هایی به کشتار همدیگر خواهند برخاست، من این جمله دروغ را می‌گویم که: «نه، من هرگز از فلان کس درباره آن شخص توهین نشنیده‌ام». در این حادثه، واقعیت در مقابل اثر خارجی (امکان کشتار) قرار گرفته است. آدمی که در این مورد باید دروغ بگوید، نمی‌تواند واقعیت توهین را از صحنه هستی بشوید؛ زیرا چنان که می‌دانیم واقعیت به وجود آمده و در سلسله هستی به جریان افتاده است (توهین صورت گرفته است) و او هم این واقعیت را می‌داند، بلکه با این دروغ که (توهین صورت نگرفته است) ذهن شنونده یا شنوندگان را به جهت اهمیت اثر خارجی، از آن واقعیت کنار می‌زند و نمی‌گذارد با واقعیت روبه‌رو شود؛ نظیر این که غذای مسمومی را که واقعیت دارد، از جلوی او بر می‌دارد و چنین وانمود می‌کند که غذایی وجود ندارد. آنچه که عقل و وجدان می‌گوید و از منابع اسلامی

بر می‌آید، دروغی تجویز شده است که فتنه‌ای را برطرف کند و فساد آن فتنه به طوری باشد که بیش از فساد نفی و انکار واقعیت بوده باشد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۲۶۹-۷۱).

در موضوع بحث ما نیز فتنهٔ تزلزل خانواده به مراتب بالاتر از انکار واقعیت است. در روایات نیز به مسئلهٔ دروغ مصلحت‌آمیز اشاره شده است. در حدیثی عیسی بن حسان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «کلّ کذب مسئول عنه صاحبه یوماً إلاّ کذباً فی ثلاثه ... و رجل أصلح بین اثین یلقى هذا بغیر ما یلقى به هذا یرید بذلك الاصلاح ما بینهما؛ هر دروغی روزی صاحبش دربارهٔ آن بازخواست خواهد شد مگر در سه مورد ... یکی از آن‌ها شخصی است که می‌خواهد میان دو نفر اصلاح کند. نزد این یکی چیزی و نزد دیگری چیزی دیگر می‌گوید که میان آن دو الفت ایجاد کند [و به قول معروف، دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است]. در اینجا مقصود از مصلحت، صلح و آشتی میان مؤمنان است، نه مصلحت شخصی و اغراض خصوصی.

راه حل دوم: در این راه نیز آنچه در اولویت است تغافل از انحراف جنسی زن است. در این راه حل شخص، برای انجام مسئولیت اخلاقی تربیت فرزندان سعی می‌کند شرایط زندگی را متناسب با شأن خود تغییر دهد؛ مثلاً از آن منطقه هجرت می‌کند. هجرت یک برنامهٔ عمومی برای انسان است که هر وقت در طول زندگی محیط را برای اهداف مقدس خود از جمله تربیت فرزندان نامناسب دید و آن را به صورتی یافت که همه چیز در آن به فساد کشیده می‌شود، موظف به هجرت است و باید به سرزمین آماده‌تری کوچ کند؛ زیرا ملک خدا محدود نیست.

راه حل سوم: شوهر برای حفظ آبروی خود و خانواده از فعل همسرش علنی تبری جوید و براساس اصل استحکام خانواده و این که طلاق وی می تواند اثرات سوء بیشتری را به فرزندان تحمیل کند، به زندگی با همسر خود ادامه دهد. آنچه در این راه حل مشهود است عدم تغافل نسبت به خطای همسر است.

راه حل چهارم: از آنجا که مادر بیشترین تأثیر را در تربیت فرزندان دارد، یکی از راه حل های رفع این تعارض اخلاقی، حذف صورت مسئله است؛ یعنی طلاق همسر. البته این راه حل می تواند تبعات زیانبارتری به دنبال داشته باشد. طلاق مشکلات زیادی برای خانواده ها، زنان و مردان و به ویژه فرزندان به وجود می آورد که آن را عمدتاً در سه قسمت می توان خلاصه کرد:

۱. مشکلات عاطفی: بدون شک مرد و زنی که سال ها یا ماه ها با یکدیگر زندگی کرده اند، سپس از هم جدا می شوند از نظر عاطفی جریحه دار خواهند شد و در ازدواج آینده خاطره ازدواج گذشته دائم آنها را نگران می دارد و حتی به همسر آینده با یک نوع بدبینی و سوءظن می نگرند. آثار زیانبار این امر بر کسی مخفی نیست؛ لذا بسیار دیده شده که این گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می پوشند.

۲. مشکلات اجتماعی: بسیاری از زنان بعد از طلاق شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارند و از این نظر گرفتار خسران شدیدتری می شوند. حتی مردان نیز بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود؛ به ویژه اگر پای فرزندان در میان باشد؛ لذا غالباً ناچار می شوند به ازدواجی تن دهند که نظر واقعی آنها را تأمین نمی کند و از این نظر تا پایان عمر رنج می برند.

۳. مشکلات فرزندان: از همه اینها مهم‌تر مشکلات فرزندان است؛ خلأ عاطفی فرزندان است که از آغوش پرمهر مادر بریده شده‌اند. فرزندان طلاق، گرفتار بزرگ‌ترین زیان و خسران می‌شوند و شاید غالب آنها سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست بدهند. این ضایعه‌ای است نه تنها برای هر خانواده بلکه برای کل جامعه؛ چراکه کودکانی که از مهر مادر یا پدر محروم می‌شوند گاه به صورت افرادی خطرناک در می‌آیند و تحت تأثیر روح انتقام‌جویی از کل جامعه انتقام می‌گیرند. اگر اسلام این همه درباره طلاق سختگیری کرده، دلیلش همین آثار زاینبار آن در ابعاد مختلف است. به همین دلیل، قرآن صریحاً دستور می‌دهد که هرگاه اختلافی میان زن و مرد پیدا شود بستگان دو طرف در اصلاح آن دو بکوشند و از طریق تشکیل «محکمه صلح خانوادگی» از مسئله طلاق و جدایی، مانع شوند.

راه حل پنجم: بر اساس نظام اولویت، حکم اخلاقی تغافل در اولویت قرار دارد. در این راه حل، همسر با قبول تبعات سوء تربیتی این انحراف اخلاقی همسر، از فعل او چشم‌پوشی می‌کند.

راه حل نهایی

در انتخاب راه حل نهایی برای حل تعارض اخلاقی آنچه به نظر می‌رسد این است که شوهر باید به گونه‌ای انتخاب کند که: اولاً، حتی‌الامکان در فرایند تصمیم‌گیری و عمل دچار فعل غیر اخلاقی دیگری نشود؛ فی‌المثل انتخاب راه حل پنجم به کوتاهی در مسئولیت تربیت فرزندان می‌انجامد؛

ثانیاً، زمینه‌های ممکن برای عملیاتی کردن راه حل را داشته باشد. از همین رو، در صورتی که امکانات و شرایط کافی برای هجرت از منطقه را

نداشته باشد باید راه دیگری را انتخاب نماید. بر اساس اصل استحکام خانواده و اولویت اصل تغافل و گذشت، می‌توان نتیجه گرفت راه حل دوم و در صورت نبود شرایط کافی برای تغییر محیط، راه حل اول بهترین راه حل جهت برون رفت از این تعارض است. البته نباید این نکته را نیز فراموش کرد که نحوه این تغییر محیط یا انکار اصل قضیه باز هم به شرایط دیگر طرف‌های قضیه بستگی دارد که در اینجا وظیفه شوهر به عنوان فاعل اخلاقی است که بهترین صورت برون رفت از تعارض را به کار بندد.

۲. موقعیت دوم؛ انحراف جنسی مستمر (بدون نشانه‌ای از پشیمانی)

یکی از موقعیت‌های حساس که همسر در آن قرار می‌گیرد، انحراف جنسی است که حتی پس از ازدواج نیز ادامه داشته باشد. آنچه می‌توان به صورت یک راهبرد کلی در مواجهه با این چالش مد نظر قرار داد، نگاه درمان‌گری به انحراف همسر خویش است. آنچه شوهر را دچار تزاخم و تعارض می‌کند مسئولیتی است که وی در قبال تربیت فرزندان دارد. این مسئولیت موجب می‌شود در برخی شرایط حاد نتواند به درستی آن راهبرد را لحاظ کند و حتی این امکان وجود دارد که نگاه درمان‌گری تبعات دیگری نیز به دنبال داشته باشد. بر این اساس، راه‌حل‌های ممکن را در برون رفت از چالش اخلاقی تغافل و مسئولیت اخلاقی تربیت فرزندان بررسی و ارزیابی می‌کنیم:

راه حل اول: یکی از راه‌حل‌های برون رفت از این تزاخم، اولویت دادن به مسئولیت اخلاقی تربیت فرزندان در این موقعیت است. در این راه حل، عدم تغافل و به تبع آن طلاق همسر پیشنهاد می‌شود. آنچه در راه حل مهم است حفظ آبروی خانواده به واسطه طرد مورد انحراف از خود و خانواده است

(اصل حفظ آبرو). البته این راه حل بسیار لغزنده است و به دلیل فقدان توجه دقیق به اصل استحکام خانواده و اثرگذاری این تصمیم بر فرزندان می تواند مورد مناقشه قرار گیرد.

راه حل دوم: در این راه حل، شوهر به عنوان فاعل اخلاقی، تغافل را به عنوان مکانیزم تربیتی فعال رد می کند و به دلیل وظیفه اخلاقی ای که نسبت به تربیت فرزندان خویش دارد روش های مختلفی را در مواجهه با انحراف اخلاقی همسر اتخاذ می کند:

۱. تنبیه بدنی: تنبیه بدنی یکی از تاکتیک هایی است که معمولاً در برخورد با این مسئله عملیاتی می شود و بعضاً می توان آن را از ادله شرعی نیز اثبات کرد. حکم در آیه ۳۴ سوره نساء که مربوط به شئون زوجیت و کیفیت معاشرت است، بر زن واجب می داند که شوهر را اطاعت کند (به دلیل قیومیت شوهر بر زن)، و او را در هر شأنی که به شئون زوجیت راجع می شود حفظ نماید: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾. در اینجا کلمه «نشوز» به معنای عصیان و استکبار از اطاعت است. انحراف جنسی پس از ازدواج با همسر نیز یکی از مصادیق نشوز و عصیان همسر است. در ادامه آیه، ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ بر علاج های سه گانه نشوز دلالت می کند که یکی از آنها تنبیه بدنی به اقتضای میزان تأثیر و مورد نشوز است (طباطبایی، المیزان، ج ۴: ۵۴۷).

تنبیه بدنی به مجموعه ای از حالات، خصلت ها و رفتارهایی اطلاق می شود که فرد یا گروه یا جامعه ای آنها را مجموعاً یا جداجدا به کار می گیرند تا شخص یا گروهی را در جهت مصالح تعریف شده و مشخصی که آن شخص یا گروه شایستگی آن را دارند رهنمون شود. در این تاکتیک، شیب لغزنده ای به سوی عمل غیر اخلاقی وجود دارد؛ زیرا در تنبیه

بدنی اولاً باید میزان تأثیرگذاری آن سنجیده شود و ثانیاً حدود شرعی در کیفیت صوری آن لحاظ گردد؛ در صورتی که غالباً این دو مغفول مانده و با تنبیه، یک عمل غیر اخلاقی جهت انجام وظیفه اخلاقی به کار گرفته می شود.

۲. تهدید: در صورتی که انحراف جنسی همسر افشا و علنی نشده باشد می توان وی را تهدید به آبروریزی کرد. البته این تاکتیک می تواند از این جهت مورد مناقشه قرار گیرد که تهدید یک امر غیر اخلاقی است؛ ولی می توان در پاسخ به این اشکال، اصل مصلحت سنجی را طرح کرد؛ این گونه که به دلیل اهمیت و اولویت مصلحت حفظ نهاد خانواده بر مفسده تهدید، تهدید همسر را جایز بدانیم. البته در صورتی که شخص منحرف ابایی از علنی شدن این مسئله نداشته باشد دیگر نمی توان از این تاکتیک استفاده نمود.

۳. درمان مستقیم: در این تاکتیک، رویکردی بشردوستانه به طرف منحرف داریم؛ شیهه نظریه به سازی در مسئله مجازات. در رویکرد بشردوستانه باید دل مشغولی بیشتری به اصلاح همسر داشت. فرض زیربنایی این رویکرد آن است که همسر دچار انحراف، بیمار است نه مجرم و نیازمند کمک است نه مجازات؛ لذا در مرحله نخست با مراجعه به متخصصین مشاوره و روان درمانی به یافتن علل رفتاری و محیطی و فرهنگی این انحراف در همسران پرداخته؛ سپس به درمان آن همت می گماریم. اغفال و به دام افتادن افراد شرور، عقده جنسی، تنوع طلبی (در صورتی که همسر نتواند با ایجاد تنوع در خویشتن زمینه آن را از بین ببرد)، بی مهری، انتقام جویی، ناتوانی جنسی شوهر، سوءظن شوهر (همسر را دچار تردید نموده و سپس به تدریج ممکن است به فساد کشیده شود)، فقر مالی،

فرهنگ دوست‌یابی و اختلاط نامطلوب می‌تواند برخی از علل انحراف جنسی همسر باشد. زمینه‌های خانوادگی در دوران کودکی یکی دیگر از عوامل انحراف اخلاقی همسر است؛ مانند این روایت از پیامبر گرامی اسلام:

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «و الذی بیده لو ان رجلا غشی و امراته و فی البیت صبی مستیظق یراهما او یسمع کلامهما و نفسهما ما افلح ابدا، ان کان غلاما کان زانیا، او جاریه کانت زانیه» (وسائل، ج ۱۴: ۹۴)؛ سوگند به خدا، اگر زن و مردی در خانه‌ای نزدیکی کنند، در حالی که بچه کوچکی آنجاست که آنها را می‌بیند یا کلامشان را می‌شنود یا نفسشان را می‌شنود هرگز رستگار نمی‌شود؛ اگر غلام باشد زناکار می‌شود و اگر کنیز باشد زناکننده با او می‌شود.

در این حدیث، بازتاب رفتار خانوادگی تأثیر سوء می‌بخشد و عامل انحراف فرزندان (همسران آینده) می‌گردد.

رفتار غیرمنطقی و افراطی انسان نیز می‌تواند زمینه انحراف اخلاقی همسر باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره فان ذلک یدعوا الصحیحه الی السقم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۹۳۹)؛ بر حذر باش از غیرت‌ورزی بی‌جا و سوءظن بی‌مورد که زن سالم را به انحراف می‌کشاند.

این تاکتیک، رویکردی نافرمانی دارد؛ به این بیان که شوهر با نگاه درمان‌گری ممکن است درمان را تغییر در رفتار خویش با همسرش ببیند، در حالی که در راه‌حل‌های دیگر شوهر بعضاً با نافرمانی و مبرا دانستن ضمنی خود از شکل‌گیری این انحراف در همسرش برخوردی جانبدارانه و یک‌سویه خواهد داشت و این خود غیراخلاقی است.

۴. مقابله به مثل: اصل در مقابله به مثل، غیراخلاقی بودن آن است: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه کم صبری است: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾؛ ولی در نظام اسلامی سیستم قانون گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مؤمنین و جرأت غیر مؤمنین نگردد؛ لذا در برخی وضعیت های رفتاری، مقابله به مثل جایز است: ﴿فَاعْتَدُوا... بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾.

عقل و منابع دینی در راستای دفاع از مرز و بوم، مقابله به مثل را تجویز کرده، آن را از عوامل بازدارنده دشمن می شناسد. به مقتضای این اصل، اگر دشمن به شخص یا شهری یا کشوری حمله بُرد، در مقابل آن باید به همان شکل عمل کرد و او را مورد تاخت و تاز و تنبیه مشروع قرار داد تا حرکتش کنترل یا تعدیل شود و گرنه هرگز به صلح و سازش سر تسلیم فرود نمی آورد.

شمول جواز مقابله به مثل به مسئله مورد بحث ما، مورد مناقشه است؛ زیرا مؤلفه اصلی در مقابله به مثل این است که آن مثل نباید فعلی خارج از حدود تکلیفی باشد. مقابله به مثل شوهر به معنای جواز خروج از حدود شرعی در مسائل جنسی است؛ الا این که بگوییم «مثل» در مورد بحث ما از جهت این است که با کس دیگری ارتباط برقرار کند ولی در چارچوب شرع؛ یعنی مثلثیت را محدود کنیم به این مورد که شوهر نیز به سراغ غیر همسر برود؛ همان گونه که او رفته است، با این تفاوت که شوهر در محدوده شرع بوده ولی همسر در محدوده شرع نبوده است. البته این توجیه، منطقی نیست؛ به دلیل معنای متعارفی که از «مثل» فهمیده می شود. مقابله به مثل در اینجا علاوه بر این که غیراخلاقی است، موجب تشدید انحراف همسر می شود. از لحاظ روانشناختی اگر مردی جانب عفت را مراعات نکند و به

ناموس دیگران خیانت ورزد قطعاً گرفتار عکس‌العمل دیگران و مقابله به مثل خواهد شد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَفْوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعْفًا نِسَاؤُكُمْ»؛ از زنان مردم چشم‌پوشید تا زنانتان عقیف بمانند. بر اساس این روایت، به طریق اولویت اگر بی‌عفتی مردان، زنان عقیف را در معرض بی‌عفتی قرار می‌دهد، زنان منحرف را در انحرافشان موجّه و جری‌تر می‌کند.

راه حل سوم: برعکس راه حل دوم، در اینجا شوهر اغماض و تجاهل را مکانیزم بجایی برای استحکام اصل خانواده می‌شمارد؛ لذا تغافل کرده و انحراف اخلاقی همسرش را پنهان کرده و تظاهر به ندانستن می‌کند. در طرف دیگر، جهت انجام وظیفه اخلاقی که نسبت به فرزندان دارد می‌تواند تاکتیک‌های مختلفی اتخاذ کند:

۱. طلاق: در این تاکتیک، شوهر اولاً به خاطر مسئولیتی که در برابر فرزندان دارد و ثانیاً جهت حفظ آبروی خانواده و همسرش می‌تواند وی را به بهانه دیگری طلاق دهد تا هم فرزندان را از زمینه انحراف دور کند و هم در صورتی که انحراف همسرش علنی نشده و یا حداقل فرزندان وی مطلع نیستند آبروی خانواده و همسرش را حفظ نماید. این تاکتیک تعارض را حل می‌کند، ولی با تزلزل نهاد خانواده ممکن است ضربات روحی فراوانی به فرزندان وارد شود که جبران‌ش امکانپذیر نباشد.

۲. درمان غیرمستقیم: در این روش، شخص باید به صورت غیرمستقیم و مشفقانه به درمان همسر خود پردازد و سعی کند زمینه‌های بروز این انحراف را شناسایی و درمان کند. در این فرایند، می‌توان با کنترل روابط (البته خیلی ماهرانه تا همسر بویی نبرد)، تغییر محیط و توجه عاطفی بیشتر، زمینه را برای درمان وی فراهم آورد.

راه حل نهایی

بهترین راه برای حل تعارض اخلاقی در این موقعیت خاص، تغافل و درمان غیرمستقیم است. البته در صورتی که درمان انحراف اخلاقی همسر نیازمند مراجعه به متخصصین باشد، درمان مستقیم و عدم تغافل راه برون رفت از این تراحم است.

نتیجه

در این مقال، تعارض اخلاقی در تغافل از انحراف اخلاقی همسر را در مواجهه با وظیفه تربیت اخلاقی فرزندان در دو وضعیت خاص بررسی کردیم و راه حل برون رفت از تعارض را ارائه دادیم. شوهر به عنوان فاعل اخلاقی در صورتی که با انحراف اخلاقی افشاشده همسر خویش مواجه شود، بر اساس اصل استحکام خانواده و اولویت اصل تغافل و گذشت و وجود شرایط کافی جهت تغییر محیط، می تواند «تغافل و تغییر محیط» را به عنوان بهترین راه حل برای برون رفت از این تعارض برگزیند. البته نباید فراموش کرد که نحوه تغییر محیط یا انکار اصل قضیه باز هم به دیگر شرایط اطراف قضیه بستگی دارد که در اینجا وظیفه شوهر به عنوان فاعل اخلاقی است که بهترین صورت برون رفت از تعارض را به کار بندد. هم چنین دریافتیم در صورتی که انحراف اخلاقی مستمر باشد و نشانه‌ای از پشیمانی در همسر نباشد، بهترین راه حل رویکرد درمان گری است؛ حال، بسته به شرایط و وضعیت، تغافل یا عدم تغافل در اولویت قرار می گیرد.

منابع

۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، اخلاق کاربردی چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴. پالمر، مایکل، ۱۳۸۸، مسائل اخلاقی، ترجمه آل‌بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. بوسلیکی، مهدی، ۱۳۹۱، تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۹. نهج البلاغه.
۱۰. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۱. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، تهران: اسلامی.
۱۴. نراقی، محمد مهدی، بی تا، جامع السعادات، بیروت: اعلمی.